

مروری بر تجربه ترکیه در زمینه آزادسازی اقتصادی و تعدیل ساختاری

مترجم: کورش صدیق

خلاصه:

که این هر دو به فراخوانی گروه نجات صندوق بین‌المللی پول منجر شده بود، اما بحران ۱۹۷۸ هم از لحاظ اقتصادی و هم از جهت سیاسی ابعاد بسیار گسترده‌تری داشت. بحران ترکیه نخستین بحران از این نوع بود که بروز می‌کرد. اما هنگامی که مسئله بدهیهای خارجی در سال ۱۹۸۲ به صورت بحرانی عام و جهانی درآمد، ترکیه بحران خود را پشت سر گذاشته و مجدداً راه خود را به بازارهای سرفایه بین‌المللی باز کرده بود و داستان موفقیتش در زمینه اجرای برنامه‌های تثبیت و آزادسازی اقتصادی زیانزد محافل اقتصادی شده بود - تجربه‌ای که می‌توان آن را مثال و مصداقی برای طرح بیکر (Baker) پیش از تهیه و اعلام این طرح قلمداد کرد.

ترکیه عموماً به منزله کشوری نمونه برای سایر کشورهای بدهکار مطرح شده و به تجربه آن استناد می‌شود. بی‌شبهه اقتصاد ترکیه از لحاظ گرایش به صادرات تحولی چشمگیر یافته و این تغییر و تبدیل حتی در زمینه آهنگ رشد اقتصادی نیز قابل ملاحظه بوده است (نگاه کنید به: جدول ۱). اما در چند سال اخیر، در نتیجه رشد کسری بودجه و تورم خزننده، تجربه و عملکرد به تدریج در مسیر نامطلوبی قرار گرفته است. اکنون، دولت اوزال هم از لحاظ سیاسی و هم از جهت اقتصادی با تعادل شکننده و وضعیت دشواری روبه روست.

رفع بحران بدهیها و بهبود اقتصادی ترکیه طی دهه ۱۹۸۰ مطلب و موضوع خوبی برای مطالعه و بررسی است. موفقیت آمیزترین جنبه تجربه ترکیه رشد قابل ملاحظه صادرات این کشور بوده است. برای تجدید ساختار و بازآرایی اقتصاد ترکیه سیاستهای آزادسازی اقتصادی به گونه‌ای گسترده به کار گرفته شده است. اما نتیجه و حاصل این اقدامات از لحاظ تأثیرشان بر اقتصاد حقیقی ناامید کننده بوده است. در عین اینکه توزیع درآمد بدتر شده، هدفهای مربوط به تجهیز منابع داخلی نیز تحقق نیافته است. رشد قابل توجه صادرات نیز بعضاً به واسطه اعمال سیاستهای اقتصادی دیگر از قبیل سوبسید و کمکهای مالی بوده که طبعاً در مقوله آزادسازیهای اقتصادی نمی‌گنجد. در وضعیت فعلی و با توجه به الزامات رشد مداوم و خود نگهدار آینده ضرورت به کارگیری سیاستهای صریح در جهت افزایش سرمایه‌گذاری خصوصی کاملاً آشکار است.

۱. مقدمه

در سال ۱۹۷۸، ترکیه در زمینه دیون خارجی با بحران شدیدی مواجه گشت که به بحرانی که کشورهای آمریکای لاتین از سال ۱۹۸۲ شاهد بوده‌اند، بی‌شبهت نبود. ترکیه در سالهای ۱۹۵۸ و ۱۹۷۰ نیز بحرانهای مشابهی را تجربه کرده بود،

جدول ۱. شاخصهای کلان اقتصادی ترکیه، ۱۹۸۱-۱۹۸۷

رشد محصول ناخالص داخلی واقعی (%)	نسبت بدهی به صادرات (%)	نسبت سرمایه گذاری به محصول ناخالص داخلی (%)	افزایش حجم صادرات (%)
۱۹۸۱	۲۸۰/۲	۱۲/۵	۶۸/۷
۱۹۸۲	۲۲۲/۲	۲۰/۳	۲۶/۱
۱۹۸۳	۲۳۱/۳	۱۹/۶	۱۳/۹
۱۹۸۴	۲۱۷/۶	۱۹/۶	۲۳/۱
۱۹۸۵	۲۲۳/۴	۲۰/۵	۹/۹
۱۹۸۶	۲۸۸/۴	۲۳/۲	-۲/۳
۱۹۸۷	۲۶۵/۴	۲۵/۵	۲۹/۳

مأخذ: IMF(various years) and DECD(various years)

بوده که به برکت درآمدهای برگشتی و منابع ارزی وارداتی ناشی از کار بیش از ۵۰۰۰۰۰ کارگر ترک در کشورهای جامعه اقتصادی اروپا (عمدتاً آلمان غربی)، بدون محدودیت ارزی حاصل گشت. مع هذا این فرایند با توقف جریان مهاجرت کارگران به اروپا در حول و حوش سال ۱۹۷۴ به مخاطره افتاد و علت آن وقوع نخستین ضربه افزایش بهای نفت و اعمال محدودیتها و سیاست امساک اقتصادی در اروپا بود. دولتهای ترکیه به دلیل ناآگاهی شان در مورد پیامدهای مستقیم و غیرمستقیم ضربه نفتی، سیاست رشد سریع خود را ادامه دادند و بدین ترتیب پیوندشان با اقتصاد اروپا گسسته شد. صادرات و منابع ارزی حاصل از کار کارگران ترک در خارج از ترکیه مواجه با رکود شد، اما رشد سریع واردات ادامه یافت. بازخورد این تحولات بر دریافتهای ارزی حاصل از کار کارگران ترک در خارج متضمن اثری منفی بود زیرا ارزش اضافی و اغراق آمیز پول داخلی که مرتباً غیرواقعی تر می شد، به صورت یک عامل بازدارنده مانعی برای جریان ورود این منابع

با گذشت یک دهه از آغاز بحران بدهیهای ترکیه و هشت سال از اجرای برنامه تثبیت اقتصادی و تعدیل ساختاری، نگاهی به گذشته و سنجش و ارزشیابی تأثیر ساختاری این برنامه ها باید قاعدتاً بتواند بر درک کلی ما در مورد تأثیر گذاری سیاستهای تعدیل اقتصادی بیفزاید. برخلاف ارزشیابیهایی که پیش از این در مورد اقتصاد ترکیه انجام شده، و غالباً مبتنی بر شاخصهای پیشین و آموزه های اقتصادی بود، اکنون در موقعیتی هستیم که می توانیم عملکرد واقعی اقتصاد مورد نظر را مورد تحلیل قرار دهیم. در این مقاله، توجه ما عمدتاً معطوف به جهات بارز و جنبه های برجسته عملکرد اقتصادی ترکیه و پندهایی خواهد بود که می توان از این عملکرد برای کشورهایی که با مسائل مشابهی مواجه شده اند، برگرفت.

۲. مسائل و مشکلات اقتصاد ترکیه و عوامل ایجاد بحران اقتصادی

در دهه ۱۹۷۰، اقتصاد ترکیه از نرخ رشد قابل ملاحظه ای برخوردار بود. این عملکرد یک مورد نمونه وار از صنعتی شدن از راه جایگزینی واردات

ایجاد می کرد.

برای تأمین کسری حساب جاری ارزی طرحی اجرا شد که از طریق آن بنگاههای ترکیه، با تضمین دولت، در مورد نرخ ارز اقدام به وامگیری کوتاهمدت از بانکهای اروپایی کردند. این سیاست با دادن سوبسید و کمک مالی به جریان وامگیری از خارج، و تقویت و افزایش مقدار با بدتر شدن وضع ارزشگذاری اضافی پول داخلی، نقش به شدت بی ثبات کننده داشته است. در اواسط سال ۱۹۷۷، دولت ترکیه با بحران شدید نقدینگی مواجه گشت و بانکهای خارجی نیز از اعطای وام و اعتبار جدید سرباز زدند.

طی سالهای ۱۹۷۴ تا ۱۹۷۷ وامگیری از خارج موتور رشد ترکیه بود. طی این دوره، سرمایه گذاری از ۱۸٪ به ۲۵٪ محصول ناخالص داخلی افزایش یافت (در این مورد بخشهای دولتی و خصوصی سهم تقریباً برابری داشته اند). با وجود توقف کامل جریان مهاجرت نیروی کار، که در اوایل دهه ۱۹۷۰ به بیش از ۵۰ درصد رشد اشتغال ترکیه بالغ می شد، ضربه ناشی از اعمال سیاست امساک اقتصادی در اروپا در این کشور چندان احساس نشد. در حالی که در این دوره رشد اشتغال رسمی (تضمین شده) به بیشترین حد خود رسید، این بخش فقط جزء کوچکی از افزایش نیروی کار داخلی را جذب نمود. دوره دراز رشد اقتصادی که از ۱۹۶۰ آغاز شده بود در سال ۱۹۷۶ و درست قبل از شروع بحران به اوج خود رسید.

۳. جهات اصلی اصلاحات اقتصادی در دوره بعد از ۱۹۸۰

سال ۱۹۸۰ را باید نقطه عطفی در سیاست اقتصادی ترکیه تلقی کرد. در ژانویه این سال بعد از چند تلاش ناموفق در سالهای ۱۹۷۸ - ۱۹۷۹ و شکست دو برنامه صندوق بین المللی پول دولت برنامه گسترده تثبیت اقتصادی خود را اعلام کرد. تورگوت اوزال نخست وزیر فعلی در آن زمان معاون

نخست وزیر در امور اقتصادی بود. اصلاحاتی که در ژانویه ۱۹۸۰ آغاز شد کشور ترکیه را با چرخشی شدید از مسیر رشد و توسعه صنعتی درونگرا سالهای پس از جنگ به مسیری معطوف به خارج وارد کرد. در دهه ۱۹۸۰ به گونه ای استثنایی و به نحوی که نمی توان آن را تصادفی قلمداد کرد، همکاری نزدیکی بین دولت ترکیه و نهادهای برتون وودز برقرار شد. موارد زیر زمینه های عمده ای است که در آن برای دستیابی به تحول مورد نظر سیاستهای کاملاً متفاوتی به کار گرفته شده است.

الف) نرخهای انعطاف پذیر ارز

سیاست نرخ ارز دولتهای ترکیه در سالهای قبل از ۱۹۸۰ پیوسته موجبات بی ثباتی اقتصادی را فراهم می کرد. نرخ ارز و ارزش اضافی و غیرواقعی آن مانعی برای توسعه صادرات و عاملی برای ایجاد تقاضای مازاد در داخل بود. با توجه به این وضعیت، سیاست فعال نرخ ارز به منزله ابزاری برای انگیزختن صادرات و شرط لازمی برای اجرای موثر آزادسازی تجاری مطرح گشت.

پس از کاهش اولیه و شدید ارزش لیر ترکیه در ژانویه ۱۹۸۰ که برابری پول این کشور را با دلار از ۳۵ لیر در مقابل یک دلار به ۷۰ لیر تغییر داد، روند نزولی نرخ اسمی ارز به طور پیوسته حفظ شده است. شدت این روند کاهش به قدری بوده است که نه تنها آثار تورم نسبتاً زیاد داخلی را خنثی نموده بلکه طی زمان موجبات کاهش ارزش واقعی پول ترکیه را در حد قابل ملاحظه ای فراهم آورده است. بین دسامبر ۱۹۷۹ و مه ۱۹۸۷ ارزش واقعی لیر ترکیه ۵۰ درصد کاهش یافته است (نگاه کنید به: جدول ۱ در Baysan and Blitzer 1990)

فرق نمایان این تجربه را با تجربه های دهه قبل که در آن ثبات نرخ اسمی ارز و تورم خزننده پیوسته موجبات کاهش رقابت پذیری خارجی را فراهم می ساخت، به سهولت می توان مشاهده کرد.

ب) سیاست امساک اقتصادی و تلاش در زمینه توسعه صادرات

اوزال و گروه او مشکل بنیادی اقتصاد ترکیه را درونگرایی آن تشخیص دادند. در سال ۱۹۷۹، صادرات کالا معادل ۳/۲ درصد درآمد ملی بوده که برای کشورهای میان درآمد یکی از نازلترین نسبتها محسوب می‌شد. گذشته از کاهش ارزش واقعی پول ترکیه، بسیاری از سیاستهای دیگری نیز که در اوایل دهه ۱۹۸۰ به اجرا درآمد در جهت افزایش صادرات طراحی شده بود. مجموعه سیاستهای امساک اقتصادی ۱۹۸۰ در جهت کاهش تقاضای داخلی و طبعاً تأثیر بر بازار صنایع داخلی طراحی شده بود. با روی کار آمدن نظامیان در سپتامبر ۱۹۸۰ و ممنوعیتی که در مورد اخراج کارگران اعمال شد و همچنین با ورود سرمایه خارجی، که پس از دو سال کمبود واردات نهاده‌های صنعتی را امکانپذیر می‌کرد، زمینه لازم برای ایجاد عرضه اضافی در زمینه کالاهای صنعتی فراهم شد. اوزال - که در دولت نظامی در سمت معاون نخست وزیر باقی ماند - برای قطعیت بخشیدن بیشتر به این روند، طرح سوبسید صادرات مشتمل بر تخفیفهای مالیاتی، اعتبارات صادرات، و نگهداری اسعار را به اجرا در آورد. معادل ارزشی این سوبسیدها در فاصله سالهای ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۵ به طور متوسط به ۲۵ تا ۳۰ درصد بالغ شده است. (Milanovic 1986, Baysan and Blitzer, 1990)

ج) اصلاح شرکتهای دولتی و واگذاری آنها به بخش خصوصی

سیاست مدیریت تقاضا در عین حال به مسئله کسری بخش عمومی نیز معطوف بوده است. علاوه بر کسری بودجه دولت، بنگاههای اقتصادی دولتی نیز زیانهای قابل توجهی داشتند که به طور مستقیم یا غیرمستقیم از بانک مرکزی تأمین می‌شد. در سالهای بعد از ۱۹۶۰ و در دوره‌ای که می‌توان آن را دوره اقتصاد مبتنی بر برنامه قلمداد کرد، به

مفهوم اقتصاد مختلط یعنی اقتصادی که در آن دولت و بنگاههای خصوصی یکدیگر را تکمیل می‌کنند وفاداری وجود داشت و بدان کاملاً اتکا می‌شد. بنگاههای دولتی دامنه عملیات اولیه خود را گسترش داده و متعرض زمینه‌های جدیدی می‌شدند که در آن سازمان و تشکیلات بخش خصوصی ضعیف بود.

یکی از دلایل مسئله مالی شدید بخش عمومی قیمتگذاری بنگاههای اقتصادی دولتی بوده که عموماً در حدی کمتر از قیمت تمام شده و هزینه تولید انجام می‌شده است. در اصلاحات اقتصادی نخستین راه حلی که برای این مسئله ارائه شد خود کفایی مالی بنگاههای اقتصادی دولتی بود که این بنگاهها را ناگزیر می‌ساخت که قیمتهایشان را براساس ساختار هزینه‌شان تعدیل کنند. در واقع، افزایش قیمت بنگاههای اقتصادی دولتی سازوکار اصلی کاهش کسری بخش عمومی در سال ۱۹۸۰ و سالهای بعد از آن بوده است. کاهش دستمزدهای حقیقی نیز در پایین آوردن سهم هزینه‌های بخش عمومی در محصول ناخالص ملی مؤثر بوده است. محور عمده دیگر این سیاست محدود کردن دامنه عملیات دولت بوده است. حوزه سرمایه‌گذاری دولت باید به امور زیربنایی محدود می‌گشت و صنعت منحصرأ به بخش خصوصی سپرده می‌شد. دولت باید خود را از قید تعلقاتی که در بخش صنعت داشت خلاص می‌کرد و سهام و داراییهای صنعتی خود را به بخش خصوصی واگذار کرده و به فروش می‌رسانید. به رغم اولویت بالایی که به مسئله خصوصی کردن داده شده تاکنون پیشرفت در این زمینه بسیار کند بوده است. تنها مورد عمده مورد مربوط به فروش سهم دولت در شرکت مخابرات تله تاس بوده است.

د) آزادسازی مالی

صنعتی شدن ترکیه عمدتاً از طریق اعطای اعتبارات ترجیحی به انحصارهای صنعتی تحقق یافته بود.

شرکتهای صنعتی بزرگ از طریق شرکتهای مادر خود کنترل جزء عمده‌ای از بخش بانکی را در اختیار داشتند، حتی در تورمهای ملایم نیز تفاوت بین هزینه وام و اعتبار دریافتی از بخش بانکی - که در آن اعتبارات از طریق جیره‌بندی تخصیص می‌یافت - و بازار غیرمتشکل پولی بسیار قابل ملاحظه بود. در همان اوایل اصلاحات زیر فشار صندوق بین‌المللی پول برای تصحیح و رفع ناکارایی ناشی از تخصیص مستقیم اعتبارات و افزایش تقاضا برای سپرده‌های بانکی، دولت اقدام به آزادسازی مالی نمود. در ژوئیه ۱۹۸۰، نرخ سپرده‌ها و وامهای غیرترجیحی آزاد شد. این فرایند موجبات رونق بورس بازی و مآلاً سقوط و ورشکستگی صرافیهای عمده را در سال ۱۹۸۲ فراهم آورد. از آن هنگام تا کنون چندین بار سیاست تعیین سقف برای نرخ سپرده‌ها مجدداً برقرار و باز ملغی شده است. اما به هر حال در بخش اعظم این دوره، سیاست نرخهای بهره واقعی مثبت پابرجا مانده است. جنبه مهم دیگر آزادسازی مالی، وارد کردن سپرده‌های ارزی در قالب نظام بانکی داخلی در سال ۱۹۸۵ بوده است. نتیجه حرکت اخیر به طور مؤثر تعیین حداقلی برای ساختار داخلی نرخ بهره است زیرا اکنون وام گیرندگان داخلی ناگزیر باید شرایط و نرخهایی را که لااقل در حد شرایط و نرخهای مربوط به داراییهای خارجی باشد، پیشنهاد کنند.

۵) آزادسازی واردات

سیاست و ابزار اصلی دولت ترکیه در زمینه کنترل تجارت خارجی محدودیتهای کمی بوده است. هر چند از ژانویه ۱۹۸۰ تعدیلاتی در مورد نظام واردات اعمال می‌شد، اما گام عمده در زمینه آزادسازی واردات در سال ۱۹۸۴ برداشته شد. از آن سال به بعد در نظام واردات به طور صریح تعیین می‌شود که ورود چه کالاهایی ممنوع است و چه کالاهایی با مجوز قابل وارد کردن است. این روش مغایر با

نظام قبلی است که در آن سیاهه کالاهایی که ورودشان مجاز بود مشخص می‌شد و هر آنچه در این صورت نبود ورودش ممنوع تلقی می‌گشت. این تغییر "سیاهه مثبت" به "سیاهه منفی" تا حدود زیادی از نقش محدودیتهای کمی کاست. اما این کاهش حمایت بعضاً با افزایش تعرفه‌های واردات و سپس عوارض و مالیاتهای خاصی که برای تأمین هزینه‌های فوق بودجه‌ای دولت بر واردات بست شده، جبران گشت.

و) تشویق سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی

نقش و سهم سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در اقتصاد ترکیه بسیار محدود بوده است زیرا همواره محدودیتهای بوروکراتیک متعددی در مورد سرمایه خارجی اعمال می‌شده است. برای استفاده بیشتر از منابع خارجی آزادسازی گسترده‌ای لازم بود. در نتیجه، دولت در جهت ساده کردن تشریفات مربوط به جریان تصویب و تأیید و کاهش موانع اداری سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی اقداماتی به عمل آورده است.

۴. زمینه سیاسی

فضای سیاسی در سال ۱۹۸۰ و سالهای بعد از آن، در مقایسه با دوره‌های پیشین تاریخ معاصر ترکیه، برای اجرای این اصلاحات فوق‌العاده مساعد بوده است. عواملی که زمینه‌های مساعد برای اجرای این سیاستها را طی دوره مورد بحث فراهم آورده، عبارت بوده‌اند از: (الف) حکومت نظامیان بین سالهای ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۳؛ (ب) افزایش اهمیت راهبردی ترکیه برای ایالات متحده و اروپا بعد از انقلاب ایران و طی جنگ ایران و عراق؛ (ج) توان حزب دولت جدید (حزب مام میهن ... آناب) که بعد از ۱۹۸۳ بر سر کار آمد، از لحاظ جلب حمایت داخلی در حدی قابل ملاحظه و به دلایلی غیر از سیاستهای اقتصادی آن.

در سپتامبر ۱۹۸۰، هشت ماه بعد از آغاز اجرای مجموعه سیاستی جدید و در هنگامی که

خشونت و شدت عمل سیاسی در داخل روبه افزایش بود نیروهای مسلح ترکیه قدرت را در دست گرفتند. طی این دوره وضع قوانین عمده توسط یک مجمع انتصابی قانونگذاری انجام می‌شد. از جمله موارد مهم قانونگذاری این مجمع تجدید ساخت کلی و بازاریابی کامل قوانین مربوط به آموزش و پرورش و کار و بازنویسی قانون اساسی بوده است. در عین حال، برای در هم شکستن آشوبهای داخلی و خاتمه دادن به وضعیت هرج و مرج سالهای ۱۹۷۶-۱۹۸۰ حکومت نظامی و دادگاههای نظامی دایر بودند. بنابراین، سیاست بی‌رحمانه امساک اقتصادی از جمله کاهش شدید دستمزدهای حقیقی می‌توانست بدون اینکه با مخالفتی مواجه شود به اجرا درآید. به نظر نمی‌رسد که مجموعه سیاستی ژانویه ۱۹۸۰ بدون حکومت نظامیان و توسط یک دولت منتخب قابل اجرا می‌بود. از دیدگاه خارجی نیز انقلاب ایران و جنگ بین ایران و عراق، ترکیه را به نحو غیرمنتظره‌ای در موقعیت راهبردی مساعدی قرار داد. در اثر این گونه تحولات منطقه‌ای، ترکیه از موقعیت نامطلوب خود در سیاست بین‌المللی به مقام یک همپیمان مهم در سازمان پیمان آتلانتیک شمالی ارتقا یافت. از لحاظ اقتصادی، معنای این تغییر موقعیت ورود منابع قابل ملاحظه بین‌المللی (منابع رسمی او.ای.سی.دی. و منابع بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول) به ترکیه بود. برخلاف کشورهای آمریکای لاتین، که پس از وقوع بحران بدهیها مجبور شدند که سهم قابل ملاحظه‌ای از محصول ناخالص ملی خود را به خارج انتقال دهند، به ترکیه این امکان داده شد که تا سال ۱۹۸۲-۱۹۸۳ — یعنی پنج تا شش سال بعد از شروع بحران بدهیهایش — از لحاظ انتقال خالص منابع موازنه مثبت داشته باشد و بعد از آن نیز میزان انتقال خالص منابعش به خارج در حدی جزئی و اندک باقی بماند.

بین سالهای ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۱ ترکیه بخش

اعظم منابع خارجی مورد نیاز خود را که جمعا به ۱۲ میلیارد دلار بالغ می‌گشت از ابرای دیون (۲۹٪)، کمکهای رسمی دوجانبه (۲۶٪) و نهادهای چندجانبه (۲۲٪) تأمین نمود. (Celasan and Rodrik، زیر چاپ)

دهه ۱۹۸۰ دوره همکاری نزدیک بین دولت ترکیه و دو نهاد بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول بوده است. تورگوت اوزال به عنوان یکی از کارکنان قبلی بانک جهانی هم با طرز کار نهادهای برتون وودز آشنایی داشت و هم در عین حال مورد اعتماد این سازمانها بود. در نتیجه این عوامل و همچنین تا حدودی نیز به علت زمینه مساعد سیاسی در اوایل دهه ۱۹۸۰، این نهادها در مورد ترکیه کنترل چندانی اعمال نکردند. (Taylor 1990)

با انتخابات عمومی سال ۱۹۸۳ حزب اوزال به قدرت رسید. حزبی که برای اولین بار در عرصه سیاست ترکیه نمایندگی افشاری را داشت که با احزاب سیاسی پیشین چندان مربوط نبودند. سیاستمداران آناب هدف خود را جلب حمایت طبقه متوسط شهرهای کوچک، حاشیه‌نشینهای شهرهای بزرگ و گروهها و افشاری قرار داده بودند که در سازمانهای سیاسی قبلی جنبه پیرامونی داشتند. بنگاههای تجاری و تولیدی بزرگ و سازمان یافته، و تشکلهای کارگری و دانشجویان که در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ پایگاه و تکیه‌گاه رژیم سیاسی را تشکیل می‌دادند، به مبارزات انتخاباتی اوزال به گونه متشکل کمکی نمودند. آناب فلسفه سیاسی جدید و متفاوتی را عرضه می‌کرد. این حزب در جهت خلاف علایق و منافع تثبیت شده و استقرار یافته چون حمایت از صنایع، تشکلهای کارگری یا بوروکراسی خنثی و بی‌اثر مواضع خود را فرصتهای برابر، رقابت و کارایی اعلام می‌کرد. اما در عین حال این حزب ایدئولوژی "بازار آزاد" خود را با تمایل به استفاده از منابع

دولت برای جلب حمایت مردمی لازم برای پیروزی در انتخابات درهم آمیخته بود.

به طور خلاصه، در اوایل دهه ۱۹۸۰ برای اجرای مجموعه سیاستهای تثبیت نوام با تعدیل اقتصادی فرصتی استثنایی فراهم شد. مجموعه اوضاع و احوال در این دوره به صورتی بود که مخالفت و تقابل را به حداقل ممکن رسانده بود. حتی بعد از باز شدن تدریجی عرصه سیاسی به روی سایر نظرات و برنامه‌ها - خواه جدید و خواه قدیمی - برای سیاستهای آناب جایگزین و جانشینی نتوانست مطرح گردد. مخالفان، سیاستهای موجود را به خاطر اثراتی که هر کدام داشتند، مورد انتقاد قرار می‌دادند و به جای طرح دیدگاههای تازه فقط می‌توانستند روشهای بهتری را برای اجرای راهبردهای موجود عرضه کنند. اما باز شدن نظام سیاسی مآلاً دولت اوزال را مجبور خواهد ساخت که به همان شیوه‌های کهنه سیاست حمایت جویی (پاتروناز) متوسل شده و پیامدهای نامطلوب آن از جهت توازنهای مالی را نیز بپذیرد.

۵. پیامدهای اصلاحات اقتصادی

الف) عملکرد صادرات

یکی از زمینه‌هایی که موفقیت برنامه اصلاحات اقتصادی را در آن به سهولت می‌توان مشاهده کرد، عملکرد صادرات است. در فاصله سالهای ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۸ صادرات کالا با رشد قابل ملاحظه‌ای از ۲/۳ میلیارد دلار به ۱۱/۷ میلیارد دلار افزایش یافته است. مطلب شگفت‌انگیزتر این است که بخش اعظم این افزایش (حدود چهار پنجم) مدیون رشد صادرات صنعتی بوده است (Senses 1990). در بین این صادرات، منسوجات، پوشاک و آهن و فولاد سهم عمده‌ای داشته‌اند. سن سز (Senses 1990) صادرات ترکیه را به دو گروه تقسیم می‌کند: صادرات به کشورهای جامعه اقتصادی اروپا که عمدتاً کالاهای کاربر و غیرمحتاج به مهارت فنی بالا را

در برمی‌گیرد و صادرات به خاورمیانه که در برگیرنده کالاهای سرمایه‌برتر و با محتوای مهارتی بالاتر است. مسلماً کشورهای خاورمیانه از لحاظ تأمین بازار برای مازاد صنایع جایگزین واردات که براساس ملاحظات سیاستی پیشین دایر شده‌اند، نقش عمده‌ای داشته‌اند. با این حال، مطلب ناامید کننده این است که عملکرد مطلوب صادرات ظاهراً موجبات افزایش سرمایه‌گذاری خصوصی را در زمینه کالاهای قابل مبادله و تجارتي فراهم نیاورده است. صادرات هنوز عمدتاً به ظرفیتهای احداث شده قبلی و موجود متکی است.

کاهش سوبسید صادرات در سال ۱۹۸۶ به رکود صادرات منجر گشت (نگاه کنید به: جدول ۱)، و همین امر مآلاً موجبات برقراری مجدد این سوبسیدها را فراهم آورد. عوامل دیگری نیز در رشد صادرات ترکیه دخالت داشته که مستقل از اصلاحات اقتصادی و مجموعه سیاستهایی که در این زمینه به کار گرفته شده بوده است، یکی از این عوامل، تشدید مخاصمات بین ایران و عراق بود که یک بازار مقید (captive market)، بازاری که در آن عرضه‌کننده از وضعیت انحصاری برخوردار است و مصرف‌کننده باید کالای مورد نیاز خود را از او بخرد یا از مصرف آن منصرف شود چون نمی‌تواند کالاهای جایگزین را از جای دیگر تهیه کند - م) ایجاد کرد که ترکیه می‌توانست در آن مبادلات تجاری انجام دهد. عامل دیگر دستیابی به سهم بیشتری در بازار کشورهای سازمان همکاری اقتصادی و توسعه است که متضمن توسعه و گسترش بالقوه عظیمی است. از ۱۹۸۴ سهم ترکیه در این بازار با وجود محدودیتهای سهمیه‌ای قابل ملاحظه آن افزایش یافته است. موفقیت صادرکنندگان ترکیه در این زمینه احتمالاً با سیاستهای اقتصادی کمتر مرتبط بوده و بیشتر وابسته است به: (الف) فرایند طبیعی یادگیری بازرگان ترکیه و تأثیری که صادرات به خاورمیانه در این

زمینه داشته است؛ و (ب) کوششهای دیپلماتیکی که در جهت تغییر و تعدیل محدودیتهای سهمیه‌ای به نفع صادرات ترکیه به عمل آمده است.

ب) توازنهای اقتصادی کلان

از عوارض رشد سریع رقابت پذیری و سیاستهایی که از سال ۱۹۸۳ به بعد در این زمینه اعمال شده، لطمانتی بوده که به انضباط مالی و بودجه‌ای کشور ترکیه وارد شده است. در سال ۱۹۸۷، کسری بودجه بخش عمومی به ۸/۲ درصد محصول ناخالص ملی افزایش یافت و سپس در سال ۱۹۸۸ این نسبت به ۵/۲ درصد کاهش پیدا کرد. به رغم محدودیتهای اعمال شده در اوایل دهه ۱۹۸۰، وضع مالی هنوز حالت ناپایداری دارد. عملکرد صادرات به تنهایی برای تأدیه دیون خارجی کافی نبوده و تلاشهای معطوف به توسعه صادرات باید با کوششهای مالی و بودجه‌ای مشابهی تکمیل گردد. مسئله این است که بعضی از سیاستهای مورد استفاده فعلی دارای اثرات متناقضی بر این دو هدف هستند. کاهش ارزش واقعی نرخ ارز با فرسایش پایه درآمد واقعی به تلاشهای مالی لطمه می‌زند. نرخ بهره بالا نیز متضمن تأثیر مشابهی است زیرا هزینه تأدیه دیون داخلی را افزایش می‌دهد.

ج) تجهیز منابع و سرمایه‌گذاری

از ژوئیه ۱۹۸۰ آزمایشهای متعددی در زمینه آزادسازی پولی - بانکی صورت گرفته است. این اصلاحات بخش بانکی، بازار سرمایه و مبادلات مالی خارجی را متأثر ساخته است. در بررسی جامعی که آکیوز در زمینه پیامد این اصلاحات به عمل می‌آورد (Akyuz 1990)، بدین نتیجه می‌رسد که سپرده‌های مدت‌دار با بهره و سپرده‌های ارزی در حد قابل ملاحظه‌ای جانشین پول به معنای محدود آن شده است. اما اوراق قرضه و سهام خصوصی در رشد داراییهای مالی سهمی نداشته است. برخلاف فرضی که عموماً در مورد ملازمت تعمیق مالی با افزایش تأمین مالی بلندمدت

سرمایه‌گذاریهای خصوصی می‌شود، بررسی آکیوز نشان داده است که این تأثیر در جهت افزایش بدهی کوتاه‌مدت بخش خصوصی است و آزادسازی نرخ بهره نیز برخلاف انتظار ممکن است در عمل با توزیع مجدد درآمد از پس انداز کنندگان بزرگ (شرکتها و دولت) به پس انداز کنندگان کوچک (رانت‌بران) موجبات کاهش میزان پس انداز را فراهم آورد.

داوری آکیوز در باب تعمیق مالی این است که این امر منجر به فرسایش پس‌اندازهای کوچک و تمرکز بیشتر ثروت شده، بدهی کوتاه‌مدت شرکتها و بخش عمومی را به شدت افزایش داده و هیچ‌گونه بهبود ملموسی را در مقدار پس‌انداز ایجاد نکرده است. تجربه ترکیه نشان می‌دهد که برداشتن کنترل‌های پولی - مالی و آزادسازی حساب سرمایه در اقتصادی که هنوز در بند تورم، بحرانهای بودجه‌ای و کاهش مستمر ارزش واقعی پول خود می‌باشد ماهیتی ذاتاً بی‌ثبات کننده دارد.

۱) سرمایه‌گذاری داخلی

واکنش بخش خصوصی در زمینه سرمایه‌گذاری در صنعت تا کنون یأس‌آور بوده است؛ نرخهای بهره بالا، تورم قابل ملاحظه، کاهش ارزش واقعی پول داخلی و بی‌ثباتی در فضای سیاست و سیاستگذاری همگی عواملی بازدارنده و محدود کننده برای سرمایه‌گذاری بخش خصوصی بوده‌اند (Conway 1989, 1990). تورم اثر بازدارنده و محدود کننده خود را احتمالاً از طریق عدم اطمینان ناشی از نوسانات قیمتهای نسبی که پیامد تورم است به جا می‌گذارد. کاهش ارزش واقعی پول داخلی از طریق افزایش هزینه کالاهای سرمایه‌ای بر سرمایه‌گذاری بخش خصوصی اثر می‌گذارد. مسکن و توریسم تنها بخشهایی بوده‌اند که در آنها افزایش سرمایه‌گذاری خصوصی، به ویژه از سال ۱۹۸۵ به بعد، قابل ملاحظه بوده و رشد سالهای ۱۹۸۶ و ۱۹۸۷ سرمایه‌گذاری که در جدول ۱ منعکس است نیز به

جدول ۲. سرمایه گذاری واقعی: متوسط نرخ رشد سالانه

دوره	بخش عمومی	بخش خصوصی صنعت	کل
۱۹۷۷-۱۹۷۴	۲۰/۴	۱۰/۸	۹/۷
۱۹۸۰-۱۹۷۸	-۲/۷	-۱۸/۵	-۱۲/۴
۱۹۸۴-۱۹۸۱	-۱/۱	۱/۲	۲/۱
۱۹۸۶-۱۹۸۵	۱۶/۹	۹/۶	۱۱/۸
۱۹۸۸-۱۹۸۷	۹/۰	-۳/۶	۱۶/۸

مأخذ: Conway(1989)for 1974-86; Central Bank(1987 and 1986)

همین علت است. گذشته از این، افزایش سرمایه گذاری در مسکن نیز از طریق منابع فوق بودجه‌ای دولت تأمین شده است. سرمایه گذاری بخش عمومی تصادفاً دوباره نقش پیشتاز را پذیرفته و البته تحقق این امر مبتنی بر قصد و هدف خاصی نبوده است. همان گونه که جدول ۲ نشان می‌دهد، طی دهه ۱۹۸۰ سرمایه گذاری بخش خصوصی در صنعت به طور کلی حالت رکودی داشته است و بهبود سالهای ۱۹۸۶-۱۹۸۵ نیز نتوانسته است برای مدت طولانی ادامه یابد. به طور خلاصه، مجموعه سیاستهای اقتصادی فعلی قادر نبوده است که زمینه‌های لازم را برای تأمین سرمایه گذاری مورد نیاز رشد آتی اقتصاد فراهم سازد.

محیط مناسب برای سرمایه گذاری بخش خصوصی فضایی است با ثبات بیشتر، تورم و نرخ بهره کمتر و فرسایش آهسته‌تر نرخ ارز.

(۲) سرمایه گذاری مستقیم خارجی از سال ۱۹۸۰ فعالیت خارجی به نحو قابل ملاحظه‌ای افزایش یافته است. شمار سرمایه گذاران از ۱۰۰ در سال ۱۹۸۰ به ۶۱۰ در سال ۱۹۸۶ ارتقا یافته است. اما از لحاظ تأثیر این امر ملاحظه می‌شود که حجم سرمایه گذاری خارجی قابل توجه نبوده است. واکنش در این زمینه کاملاً ناامید کننده بوده است، به خصوص هنگامی که عملکرد را با

د) توزیع درآمد

نتیجه از لحاظ توزیع درآمد نیز ناامید کننده بوده است. بوراتاو (Boratav 1990) این نکته را مطرح می‌سازد که "یکی از اهداف عمده برنامه تعدیل

نمایشهای آزادسازی که مصروف آن شده بسنجیم. تلاشهای آزادسازی به خصوص در دوره ۱۹۸۶-۱۹۸۵ با شدت و گستردگی بیشتری دنبال شد و عملاً کلیه عوامل بازدارنده ضدانگیزه‌های احتمالی رفع و حذف گشت. سرمایه گذاری مستقیم خارجی در بخش بانکی بسیار قابل توجه بوده است. در سال ۱۹۷۹ فقط ۴٪ از سرمایه گذاری خارجی به بخش بانکی وارد شده، اما در سال ۱۹۸۰ این رقم به ۲۰٪ افزایش یافته است. مع هذا ورود سرمایه مالی به اقتصاد ترکیه قابل توجه نبوده است. سرمایه گذاران خارجی فعالیتهای خود را عمدتاً در زمینه‌هایی که دارای مزیت آشکار هستند یعنی تأمین مالی تجارت خارجی و بانکداری سرمایه گذاری متمرکز ساخته‌اند.

سرمایه گذاران خارجی در مورد تداوم اصلاحات و ثبات نظام مالی همچنان نامطمئنند.

نرخهای قابل ملاحظه بهره و تورم، و کاهش ارزش نرخ ارز نیز از جمله موانع عمده است. عامل دیگری که از دیدگاه سرمایه گذاران خارجی اهمیت دارد، ثبات سیاسی است (Erdilek 1986).

ساختاری دهه ۱۹۸۰ به طور کلی تغییر و تعیین مجدد پارامترهایی بوده است که توزیع درآمد را علیه عامل کار تنظیم کرده، و به آن شکل می‌داده است. " بوراتاو این مطلب را نیز مطرح می‌کند که کاهش شدید دستمزدهای حقیقی که قبلاً اتفاق افتاده اکنون کارفرمایان را در وضعیتی قرار داده است که مایلند برای توقف این گونه افت دستمزدها مسئله به کارگیری سازوکارهایی را برای تعدیل دستمزدها مورد ملاحظه قرار دهند. نتیجه دیگری که بوراتاو از مطالعه خود گرفته است و در واقع تحلیل آکیوز (۱۹۹۰) را تکمیل می‌کند این است که منافع کاهش دستمزدها از طریق افزایش نرخ بهره عمدتاً نصیب رانت‌بران شده است. در زمینه کشاورزی حادثه‌ای که رخ داده، بدتر شدن شدید رابطه مبادله با صنعت است که شدت آن در حدی بوده که می‌توان آن را با تجربه زارعان ترکیه در بحران بزرگ سالهای ۱۹۳۰ مقایسه نمود. به رغم افزایش قابل ملاحظه عرضه محصولات کشاورزی، مطالعه بوراتاو نشان می‌دهد که طی دهه ۱۹۸۰ قدرت خرید در مناطق روستایی کاهش یافته است. بخشی از این مسئله ناشی از این است که احتمالاً منافع حاصل از قیمت‌های بیشتر محصولات کشاورزی در مرز و به لیر به زارعان انتقال نیافته و این مطلب البته با راهبرد معطوف به خارج و برونگرایی اقتصادی منافات دارد.

۵) ارزشیابی اجمالی

از تجربه ترکیه چه پندهایی می‌توان گرفت؟ دو جنبه بارز فرایند تعدیل اقتصادی در ترکیه ورود قابل ملاحظه سرمایه طی مراحل اولیه تعدیل و تلاش موفقیت آمیز این کشور در زمینه توسعه صادرات است. ورود سرمایه که تا اواسط دهه ۱۹۸۰ عمدتاً شکل رسمی داشته و کنشی به اجرای اصلاحات اقتصادی در ترکیه بوده و به نتایج این اصلاحات ارتباطی نداشته است. گذشت از این، با وجودی که سیاست‌های آزادسازی نقش و تأثیر مهمی در

راه‌اندازی جریانهای سرمایه داشته، در عین حال وضعیت انفجار آمیز سیاسی در خاورمیانه نیز طبعاً به نفع ترکیه مؤثر بوده است. در واقع، بخشی از جریانهای رسمی ورود سرمایه وسیله‌ای برای تأمین ثبات در ترکیه بوده است. جهت‌گیری جدید سیاست اقتصادی در ترکیه عامل مؤثری در عملکرد صادراتی این کشور بوده است. سیاست‌های اصلی در این زمینه سیاست فعال نرخ ارز، کمک مالی فراوان به صادرات، و سیاست امساک بوده است. اما عملکرد موفقیت آمیز بخش صادرات در عین حال تا حدود زیادی نیز مدیون ایجاد ظرفیتهای صنعتی در دوره‌های قبل است. آزادسازی واردات در مراحل بعد و خیلی دیرتر انجام شد و تأثیر آن بر صادرات نیز اندک بود؛ بنابراین، مشکل می‌توان برای آزادسازی مستقیماً نقش علی و سببی قایل شد. کمک مالی به صادرات احتمالاً مهمترین و اساسیترین سیاستی بوده است که تأثیری مثبت و مستقیم بر عملکرد صادرات داشته و هم اکنون نیز دارد، سیاستی که فی نفسه می‌توان آن را مغایر با فرایند آزادسازی و مصالحه‌ای با آن قلمداد کرد.

همان گونه که در بالا تأکید شد، سرمایه‌گذاری خصوصی داخلی و سرمایه‌گذاری خارجی به اصلاحات اقتصادی واکنشی نشان نداد. این نتیجه تا حدودی معلول آزادسازی مالی و تأثیری است که این امر در افزایش صنعت و شکنندگی بخش مالی و بالا بردن نامعقول نرخ بهره و امپا و اعتبارات داشته است. اصلاحاتی که در زمینه تجارت و قیمت‌ها به عمل آمده نتوانسته است اثرات منفی نرخهای بهره بالا را جبران کند و با افزایش وضعیت عدم اطمینان در فضای سیاست و سیاست‌گذاری بعضاً تأثیری منفی نیز از خود به جای گذاشته است. مثلاً بازننگری و تغییرات مکرر در تعرفه واردات از جمله عوامل بازدارنده و موانع سرمایه‌گذاری فیزیکی بوده است.

تعدیلاتی که در زمینه قیمت‌های نسبی - یعنی

دستمزدها، قیمت کالاهای قابل مبادله و کشاورزی و به منزله بخشی از فرایند کلی تعدیل اقتصادی انجام شده متضمن پیامدهای گسترده‌ای از لحاظ توزیع مجدد درآمد و ثروت بوده است. این تغییرات زمینه‌های بی‌ثباتی اجتماعی و سیاسی را بالقوه فراهم آورده است. به روشنی معلوم نیست که ساختار پدیدار شونده قیمت‌ها بتواند در دهه ۱۹۹۰ نیز بدون وجود یک دولت نظامی قوی و ورود سرمایه بین‌المللی در حد قابل ملاحظه ادامه یافته و حفظ شود.

و بالأخره، مسائل و مشکلات فعلی نشان دهنده اهمیت حیاتی و ضرورت ایجاد تحول و چرخشی در وضع مالی و بودجه‌ای است. در اوایل دهه ۱۹۸۰، ترکیه با ورود منابع خارجی و استثمالات بدهیهایش توانست از حجم بودجه خود به شدت بکاهد. از ۱۹۸۳ به بعد، با بازشدن نظام سیاسی فشار بر بودجه چندین برابر شده است. توزیع مجدد گسترده‌ای که پیش از این رخ داده است اکنون اجرای بودجه‌های انقباضی را برای هر دولت دموکراتی بی‌نیابت دشوار می‌سازد زیرا این نگرانی وجود دارد که بخشهای بی‌پناه مجدداً از این رهگذر زیان بینند. از طرفی نیز در صورت عدم اعمال سیاستهای انقباضی به احتمال قوی ترکیه با بحران پرداختهای جدید مواجه خواهد شد.

۶. نتایج

در بین کشورهای آسیایی که با بحران بدهیهها مواجه شده‌اند ترکیه از نمونه‌ها و موارد عمده‌ای بوده است که توانسته است خود را از این بحران برهاند. این امر تا حدودی ناشی از وقوع زودتر بحران اقتصادی در ترکیه و تا حدودی نیز معلول برنامه تشبیه اقتصادی اجرا شده در این کشور بوده است. با وجودی که سیاستهای اجرا شده در ترکیه عموماً مورد ستایش قرار گرفته و پاداش آن را نیز ترکیه به صورت جریانهای رسمی سرمایه و آن هم به شکلی کاملاً استثنایی دریافت نموده، تأثیر این

اصلاحات بر اقتصاد واقعی چشمگیر نبوده است. بدین جهت اکنون اقتصاد ترکیه با چشم انداز بلندمدت و آینده نامطمئن مواجه است.

با بررسی تجربه ترکیه می‌توان خطوط کلی راهبردی را که منجر به خروج این کشور از بحران بدهیه‌هایش شده ملاحظه و مشاهده کرد. همان گونه که در بالا تبیین شد، ورود سرمایه فراوان و آزادی عمل سیاسی دو مزیت عمده‌ای بوده است که سیاستگذاران ترکیه در اوایل دهه ۱۹۸۰ از آن بهره‌مند بوده‌اند. مزیت نخست ضرورت کاهش قابل ملاحظه حجم بودجه را برطرف کرد و همراه با رونق صادرات موجبات بهبود سریع اقتصادی را فراهم ساخت. و مزیت دوم باعث شد که مقامات ترکیه بتوانند اصلاحات معطوف به خارج و راهبرد برونگرایی اقتصادی را که معمولاً با موانع سیاسی جدی مواجه بوده اجرا نمایند. در مطلوبترین شکل ممکن این طور تصور می‌شد که سرمایه‌گذاری خصوصی در قبال این اصلاحات و اکنش نشان داده و تا سالهای ۱۹۸۳-۱۹۸۴ نقشی پیشتاز را در اقتصاد ترکیه خواهد پذیرفت. این امر به نوبه خود امکاناتی به وجود می‌آورد که کوچک کردن بخش عمومی که معوق مانده بود بتواند بدون اینکه متضمن هزینه زیادی برای رشد اقتصادی باشد، اجرا شود. براساس این گزینه تا پایان دهه مورد نظر اقتصاد ترکیه می‌توانست با بخش دولتی کوچک شده و بخش خصوصی شناور و پرتوان خود از دیدگاه کلان به تعادل اقتصادی گسترده‌ای دست یابد.

اما خیلی از این محاسبات نادرست از آب درآمد. اگرچه رشد صادرات و بهبود اقتصادی تحقق یافت، بخش خصوصی با ذوق و حرارت لازم به اصلاحات پاسخ نگفت و این امر تا حدودی ناشی از رقابت بخش دولتی با بخش خصوصی در زمینه فعالیتهای سرمایه‌گذاری و عدم اطمینان ناشی از وررفتن مداوم دولت با سیاستهای اقتصادی بوده و

عملکرد سرمایه گذاری بوده است. در مجموعه سیاستهای اقتصادی این کشور، برنامه امساک اقتصادی و سوبسید صادرات دو سیاستی بوده که موجبات توسعه صادرات را فراهم آورده است. فرق نمایان این دو سیاست با اصلاحاتی که به صورت آزادسازی به عمل آمده، در این است که آماج مستقیم این هر دو متغیرهای حقیقی اقتصادی بوده است. بنابراین، افزایش سرمایه گذاری خصوصی نیز به همین نحو مستلزم اقدام مستقیم از راه نرخ بهره ترجیحی و اعتبارات و امتیازات مالیاتی است. علاوه بر مشکلات فعلی اقتصاد ترکیه یعنی کسری بودجه، سطح نازل سرمایه گذاری خصوصی، و انباشت بدهیهای خارجی کوتاه مدت، مسئله ساختاری مهمی که برای رشد آینده اقتصاد این کشور مانع و محدودیتی به وجود خواهد آورد توزیع درآمد است که طی دهه قبل به زیان عامل کار به شدت چرخیده است. نابرابریهای فعلی در توزیع درآمد با باز شدن فضای سیاسی تحمل ناپذیر خواهد شد. بدین ترتیب، افزایش سهم عامل کار در آینده نزدیک امری اجتناب ناپذیر است. این مطلب طبعاً ضدانگیزه‌ای را برای فعالیتهای سرمایه گذاری آتی ایجاد خواهد کرد. در این وضعیت ناگزیر باید سیاست صریح و مستقیمی را در زمینه سرمایه گذاری به کار گرفت.

تا حدودی نیز ناشی از سیاستهای آزادسازی است که موجبات فرونشاندن انگیزشهای کارآفرینی را در بخشهای صنعتی سنتی فراهم آورده است. در اواسط دهه ۱۹۸۰، نظام سیاسی ترکیه در مسیر بازگشت به نقشهای مبارزه جویانه قبلی خود قرار گرفت. از آن به بعد، تحقق هدف تحکیم و تقویت مالی مرتباً با دشواریهای بیشتری مواجه شده است. در مجموعه اصلاحات اقتصادی، بزرگترین تغییراتی که در مقایسه با گذشته در سیاستها داده شده، در زمینه به کارگیری نرخهای انعطاف پذیر ارز، آزادسازی مالی و آزادسازی تجاری بوده است. هر یک از این سیاستها پیامدهای نامطلوب و غیرمنتظره‌ای را متضمن بوده است. آزادسازی تجاری با ویژگیهایی توأم بوده که با اصول آزادسازی به طور کلی مغایر است، نظیر تغییر مکرر عوارض گمرکی و تغییرات رانت آفرین سوبسیدها و کمکهای مالی. کاهش ارزش واقعی نرخ ارز نیز با تأثیری که بر فرسایش پایه درآمدهای واقعی دولت داشته از توان آن در زمینه تأدیه دیون خارجی کاسته است. و بالأخره، آزادسازی مالی در عین اینکه با افزایش نرخ بهره به تلاش مالی لطمه زده، از لحاظ تجهیز منابع نیز متضمن تأثیری قطعی نبوده است. در ترکیه، عملکرد صادرات کاملاً مغایر با

منابع:

- Akyuz, Yilmaz. "Financial system and policies in Turkey in the 1980s." in Tosun Arıcanlı and Dani Rodrik (Eds.), *The Political Economy of Turkey: Debt, Adjustment and Sustainability* (London: Macmillan, 1990).
- Bayraktar, Tezcan, and Charles Blitzer. "Turkey's trade liberalization in the 1980s and prospects for its sustainability." in Tosun Arıcanlı and Dani Rodrik (Eds.), *The Political Economy of Turkey: Debt, Adjustment and Sustainability* (London: Macmillan, 1990).
- Boratav, Korkut. "Inter-class and intra-class relations of distribution under structural adjustment: Turkey during the 1980s." in Tosun Arıcanlı and Dani Rodrik (Eds.), *The Political Economy of Turkey: Debt, Adjustment and Sustainability* (London: Macmillan, 1990).
- Celasun, Merih. "Fiscal aspects of adjustment in the 1980s." in Tosun Arıcanlı and Dani Rodrik (Eds.), *The Political Economy of Turkey: Debt, Adjustment and Sustainability* (London: Macmillan, 1990).

- Celasun, Merih, and Dani Rodrik. "Debt, adjustment, and growth: Turkey." in Jeffrey Sachs (Ed.), *Developing Country Debt and Economic Performance: Country Studies* (Chicago and London: The University of Chicago Press, forthcoming).
- Central Bank. *Annual Report* (Ankara: Central Bank of Turkey, 1987 and 1988).
- Conway, Patrick. "The record on private investment." in Tosun Arıcanlı and Dani Rodrik (Eds.), *The Political Economy of Turkey: Debt, Adjustment and Sustainability* (London: Macmillan, 1990).
- Conway, Patrick. "Relative price uncertainty and policy sustainability: Implications for private investment expenditure in Turkey." Mimeo (Chapel Hill, NC: University of North Carolina, August 1989).
- International Monetary Fund. *International Financial Statistics* (Washington, DC: IMF, various years).
- Milanovic, Branko. "Export incentives and Turkish manufactured exports, 1983-1984." World Bank Staff Working Paper No. 768 (Washington, DC: The World Bank, 1986).

- OECD. *Economic Survey, Turkey* (Paris: Organization for Economic Cooperation and Development, various years).
- Rodrik, Dani. "Some policy dilemmas in Turkish macroeconomic management." in Tosun Arıcanlı and Dani Rodrik (Eds.), *The Political Economy of Turkey: Debt, Adjustment and Sustainability* (London: Macmillan, 1990).
- Senses, Fikret. "An assessment of the pattern of Turkish manufactured export growth in the 1980s and its prospects." in Tosun Arıcanlı and Dani Rodrik (Eds.), *The Political Economy of Turkey: Debt, Adjustment and Sustainability* (London: Macmillan, 1990).
- Taylor, Lance. "Turkish experience: Summary and comparative notes." in Tosun Arıcanlı and Dani Rodrik (Eds.), *The Political Economy of Turkey: Debt, Adjustment and Sustainability* (London: Macmillan, 1990).